

## النظر الثالث: في القسم والنشوز والشقاق

مورد سوم: تقسیم کردن،<sup>1</sup> نشوز<sup>2</sup> و شقاق<sup>3</sup>

### القول في القسم:

#### تقسیم کردن:

والكلام فيه، وفي لواحقه.  
در تقسیم کردن و پیوست‌های آن:

أما الأول :

اول (تقسیم کردن):

فنقول: لكل واحد من الزوجين حق، يجب على صاحبه القيام به، فكما يجب على الزوج النفقة من الكسوة والمأكل والمشرب والإسكان، فكذا يجب على الزوجة التمكين من الاستمتاع، وتجنب ما يتنفر منه الزوج.

ما معتقدیم هر کدام از زن و شوهر دارای حقوقی هستند که طرف مقابل باید آن را ادا کند؛ پس همانطور که پرداخت نفقه - که شامل لباس، غذا، خورد و خوراک و مسکن می‌شود- بر مرد واجب است، بر زن نیز واجب است که اجازه بهره بردن را به مرد بدهد (تمکین کند) و از آنچه باعث ناراحتی و تنفر همسر می‌شود دوری کند.

---

1- بر مرد واجب است که شب‌هایش را بین همسرانش تقسیم کند، که توضیحات آن خواهد آمد. (مترجم)

2- نافرمانی (مترجم)

3- نافرمانی دو طرفه (مترجم)

والقسمة بين الأزواج حق على الزوج، حراً كان أو عبداً، ولو كان عنيماً أو خصياً، وكذا لو كان مجنوناً، ويقسم عنه الولي. فمن له زوجة واحدة فلها ليلة من أربع، وله ثلاث يضعها حيث شاء. وللاثنتين ليلتان، وللثلاث ثلاث، والفاضل له. ولو كان أربع، كان لكل واحدة ليلة، بحيث لا يحل له الإخلال بالمبيت إلا مع العذر أو السفر، أو أذنهن أو أذن بعضهن، فيما تختص الأذنة به. ويجوز أن يجعل القسمة أزيد من ليلة لكل واحدة بشرط رضاهن.

تقسيم کردن بین همسران حقی بر مرد است (بر مرد واجب است)<sup>(4)</sup> - چه آزاد باشد یا بنده باشد، حتی اگر توانایی نعوذ نداشته یا اخته باشد، و یا دیوانه باشد که در این صورت ولی مرد به جای او تقسیم می‌کند. مردی که یک زن دارد، از هر چهار شب یک شب را باید نزد همسرش باشد و این مرد سه شب دیگر را هر کجا که بخواهد می‌گذراند. اگر دو زن داشته باشد، دو شب، و برای سه زن سه شب از هر چهار شب را قرار می‌دهد، و باقی مانده حق خودش است. اگر چهار زن داشته باشد، هر کدام یک شب (از چهار شب) حق دارند، به گونه‌ای که جایز نیست در هم‌خوابی با آنها بدون عذر یا سفر کوتاهی کند و یا اینکه از آنها یا از زنان دیگرش در آنچه از هم‌خوابی حقیشان است اجازه بگیرد. (5) جایز است که با رضایت زنان برای هر کدام از زنانش بیش از یک شب قرار دهد.

ولو تزوج أربعاً دفعة، يبدأ بمن شاء حتى يأتي عليهن، ثم يجب التسوية على الترتيب. والواجب في القسمة المضاجعة لا الواقعة، ويختص الوجوب بالليل دون النهار.

اگر هم‌زمان با چهار نفر ازدواج کند از هر کدام که بخواهد شروع می‌کند تا زمانی که نزد همه آنها برود و بعد از آن رعایت تساوی در ترتیب واجب است. آنچه در تقسیم کردن واجب است هم‌خوابی است نه نزدیکی کردن و این وجوب مخصوص شب است نه روز.

وإذا كانت الأمة مع الحرة أو الحرائر، فللحرة ليلتان وللأمة ليلة، والكتابية كالأمة في القسمة. ولو كانت عنده مسلمة وكتابية كان للمسلمة ليلتان، وللكتابية ليلة. ولو كانت أمة مسلمة وحررة كتابية، كانتا سواء في القسمة. وليس للموطوءة بالملك قسمة، واحدة كانت أو أكثر. وله أن يطوف على الزوجات في بيوتهن، وأن يستدعيهن إلى منزله، وأن يستدعي بعضاً ويسعى إلى بعض.

4- عدالت بین زنان در ادای حقوق آنها واجب است، مانند تقسیم کردن شب‌ها و پرداخت نفقه واجب، ولی در امور قلبی مانند دوست داشتن ... لازم نیست. (پاسخ‌های روشنگر - جلد ۷)

5- اگر می‌خواهد هم‌خوابی با زنان را در شبی که حق آنان است ترک کند. (مترجم)

هنگامی که یک زن کنیز همراه با یک یا چند زن آزاد داشته باشد، برای زن کنیز یک شب و برای زن آزاد دو شب را قرار می‌دهد. حکم زن غیرمسلمان همانند کنیز است. اگر یک زن مسلمان و یک زن نامسلمان داشته باشد، برای زن مسلمان دو شب و برای زن اهل کتاب یک شب را قرار می‌دهد. اگر یک زن او کنیز مسلمان و زن دیگرش آزاد نامسلمان باشد در تقسیم کردن مساوی هستند. زنی که با ملکیت (نه ازدواج) با او نزدیکی شده باشد در تقسیم سهمی ندارد، یکی باشد یا بیشتر. مرد می‌تواند به خانه‌های همسرانش برود، یا اینکه آنها را به خانه خود ببرد و یا برخی را به خانه‌اش ببرد و به خانه‌های برخی دیگر برود.

وتختص البكر عند الدخول بسبع ليال، والثيب بثلاث، ولا يقضي ذلك. ولو سبق إليه زوجتان، أو زوجات في ليلة، يبتدئ بمن شاء. وتسقط القسمة بالسفر، ويستحب أن يقرع بينهن إذا أراد استصحاب بعضهن، ولا يجوز العدول عن خرج اسمها إلى غيرها. ولا يتوقف قسم الأمة على إذن المالك.

اگر مرد با باکره ازدواج کند هنگام نزدیکی تا هفت شب تنها با او می‌باشد، و اگر با بیوه ازدواج کند سه شب نزد او می‌ماند و لازم نیست این شب‌ها را قضا کند.<sup>(6)</sup> اگر دو زن یا بیشتر در یک شب به عقد او درآمدند، از هر کدام که بخواهد می‌تواند شروع کند. تقسیم کردن در سفر ساقط می‌شود، و مستحب است (اگر می‌خواهد بعضی از زنان را با خود ببرد) بین آنها قرعه بیندازد، و جایز نیست از اسمی که از قرعه خارج شده به شخص دیگری رجوع کند. قرار دادن شبی برای کنیز، نیازمند اجازه مالکش نیست.

ويستحب: التسوية بين الزوجات في الإنفاق، وإطلاق الوجه، والجماع، وأن يكون في صبيحة كل ليلة عند صاحبها. وله منعها عن الخروج من منزلة إلا لحق واجب، كالبر بالوالدين وتجنب عقوقهما.

مستحب است بین زنان در نفقه دادن و خوش رفتاری و نزدیکی کردن مساوات را برقرار کند، و اینکه صبح هر شب نزد زنی باشد که آن شب را همراهش بوده است. مرد می‌تواند مانع خروج زن از خانه شود، مگر برای ادای حقی واجب، مانند نیکی به پدر و مادر و دوری از عاق والدین شدن.

وأما اللواحق، فمسائل:

ملحقات و مسایل بحث تقسیم کردن:

الأولى: القسم حق مشترك بين الزوج والزوجة؛ لاشتراك ثمرته، فلو أسقطت حقها منه كان للزوج الخيار. ولها أن تهب ليلتها للزوج أو لبعضهن مع رضاه. فإن وهبت للزوج وضعها حيث شاء، وإن وهبتها لهن وجب قسمتها عليهن، وإن وهبتها لبعضهن اختصت بالموهوبة. وكذا لو وهبت ثلاث منهن ليااليهن للرابعة لزمه المبيت عندها من غير إخلال.

اول: تقسيم کردن شبها حق مشترک بین زن و شوهر است، چون نتیجه‌اش بین آنها مشترک است. اگر زن حقش را نخواهد، مرد حق پذیرفتن یا نپذیرفتنش را دارد، و زن می‌تواند با رضایت شوهر، شبی که نوبتش است را به شوهرش یا به دیگر زنان شوهرش ببخشد. اگر به شوهر ببخشد، او هر جا که بخواهد شب را می‌گذراند، و اگر به زنان دیگر ببخشد باید آن شب بین آنها تقسیم شود، (7) و اگر به بعضی از آنها ببخشد به همان زن‌ها اختصاص می‌یابد. اگر سه زن شب‌هایشان را به یک زن ببخشند، مرد هر شب نزد آن زن می‌گذراند.

الثانية: إذا وهبت فرضي الزوج صح، ولو رجعت كان لها، ولكن لا يصح في الماضي، بمعنى أنه لا يقضي، ويصح فيما يستقبل. ولو رجعت ولم يعلم لم يقض ما مضى قبل علمه.

دوم: اگر زن شبش را ببخشد و مرد نیز رضایت دهد، صحیح است، و اگر از گفته خود بازگردد و منصرف شود، حق هم‌خوابی او بازمی‌گردد ولی آن شب‌هایی که گذشته است قضا نمی‌شود و از آن به بعد اجرا می‌شود. اگر زن منصرف شود و به مرد اطلاع ندهد آن شب‌هایی که قبل از مطلع شدن مرد بوده است قضا نمی‌شود.

الثالثة: لو التمت عوضاً عن ليلتها، فبذله الزوج، لا يصح ولا يلزم.

سوم: اگر زن درخواست کند که مرد به جای هم‌خوابی با او چیزی به او بدهد و مرد آن را بپردازد، این معاوضه صحیح و الزام‌آور نیست.

الرابعة: لا قسمة للصغيرة، ولا المجنونة المطبقة، ولا الناشزة ولا المسافرة بغير إذن، بمعنى أنه لا يقضي لهن عما سلف.

چهارم: زن نابالغ، زن مجنونی که جنونش باعث بی‌خود شدن می‌شود، زن نافرمان، و زنی که بدون اجازه شوهرش مسافرت کرده است در تقسیم شب‌ها حقی ندارند؛ یعنی آن شب‌هایی که گذشته است قضا ندارد.

---

7- مثلاً اگر مرد دارای چهار زن باشد و یکی از زن‌ها حق هم‌خوابی خود را به سایرین ببخشد آن یک شب از چهار شب نوبتی بین آنها تقسیم و در هر دوره حق یکی از آن زن‌ها می‌شود. (مترجم)

الخامسة: لا يزور الزوج الضرة في ليلة ضررتها. وإن كانت مريضة جاز له عيادتها ، فإن استوعب الليلة عندها لا يقضيها. ولو دخل فواقعها ، ثم عاد إلى صاحبة الليلة، لم يقض الواقعة في حق الباقيات؛ لأن الواقعة ليست من لوازم القسمة.

پنجم: مرد در شبی که حق یکی از زنان است نباید به دیدار زن دیگر برود، ولی اگر آن زن مریض باشد جایز است که او را عیادت کند، و اگر تمام شب نزد آن زن بیمار بماند لازم نیست آن شب را قضا کند.

اگر در شبی (که حق یک زن است) نزد زن دیگر برود و با او نزدیکی کند سپس نزد آن زنی که آن شب حقهش است بازگردد، لازم نیست با بقیه زنان نیز نزدیکی کند؛ زیرا در تقسیم کردن شبها نزدیکی کردن شرط هم‌خوابی نیست.

#### السادسة: لو جار بالقسمة قضى لمن أخل بليتها.

ششم: اگر در عمل کردن به تقسیم شبها کوتاهی کند باید شب آن کسی که در حقهش کوتاهی کرده است را قضا نماید.

السابعة: لو كان له أربع فنشزت واحدة، ثم قسم خمس عشرة، فوفى اثنتين ثم أطاعت الرابعة ، وجب أن يوفى الثالثة خمس عشرة والتي كانت ناشزة خمساً. فيقسم للناشزة ليلة، وللثالثة ثلاثاً، خمسة أدواراً، فتستوفي الثالثة خمس عشرة والناشزة خمساً، ثم يستأنف.

هفتم: اگر چهار زن داشته و یکی از زنانش نافرمانی کرده باشد،<sup>(8)</sup> سپس چهل و پنج روز را تقسیم کرده باشند و به هر کدام از سه زن پانزده شب تعلق گیرد، و دو نفر از این زن‌ها هر کدام پانزده شب نزد شوهر باشند، سپس زن چهارم از نافرمانیش بازگردد و اطاعت کند، واجب است که پانزده شب نزد زن سوم و پنج شب نزد زن چهارم که نافرمانی کرده بود، بماند، به این شکل که طی پنج دوره نزد زنی که نافرمانی کرده است یک شب، و نزد زن سوم سه شب می‌خوابد؛ پس (در مجموع) حق سه زن، هر کدام پانزده شب و زن نافرمانی کننده، پنج شب می‌باشد؛ سپس دوباره شروع می‌کنند.

الثامنة: لو طاف على ثلاث، وطلق الرابعة بعد دخول ليلتها ثم تزوجها، لا يجب لها قضاء تلك الليلة.

هشتم: اگر چهار زن داشته باشد ولی شبها را بین سه زن تقسیم کند، (9) و بعد از فرا رسیدن شبی که حق زن چهارم است و او حقش را ادا نکرده، او را طلاق دهد، سپس دوباره با او ازدواج کند، واجب نیست آن شبهایی که گذشته است را قضا کند.<sup>(10)</sup>

التاسعة: لو كان له زوجتان في بلدین، فأقام عند واحدة عشرًا كان عليه للأخرى مثلها.

نهم: اگر دو زن در دو شهر داشته باشد و نزد یکی از آنها ده شب بماند، باید نزد زن دیگر نیز همان قدر بماند.

العاشره: لو تزوج امرأة ولم يدخل بها، فأقرع للسفر فخرج اسمها، جاز له مع العود توفيتها حصة التخصيص؛ لأن ذلك لا يدخل في السفر، إذ ليس السفر داخلًا في القسم.

دهم: اگر با زنی ازدواج کند و با او نزدیکی نکرده باشد، سپس برای اینکه در سفر کدام یک از همسرانش را با خود ببرد قرعه بیندازد و اسم آن زن خارج شود، جایز است بعد از بازگشت از سفر آن تعداد شبی که مختص تازه عروس است (11) را نزد او بماند؛ چون شبهای مخصوص او (تازه عروس) در سفر محاسبه نمی شود و شبهای سفر جزو شبهایی که تقسیم می شود محسوب نمی گردد.

## القول في النشوز:

دوم: نشوز (نافرمانی):

وهو الخروج عن الطاعة، وأصله الارتفاع، وقد يكون من الزوج كما يكون من الزوجة. فمتى ظهر من الزوجة إمارته، مثل أن تقطب في وجهه، أو تتبرم بحوائجها، أو تغير عاداتها في آدابها، جاز له هجرها في المضجع بعد عظتها.

9- که در این صورت باید قضای آن شبها را برای زن چهارم به جا آورد. (مترجم)

10- ولی اگر او را طلاق نمی داد باید آن شبها را قضا می کرد. (مترجم)

11- برای باکره هفت شب و بیوه سه شب. (همین مبحث)

نشوز به معنای اطاعت نکردن است. اصل کلمه به معنای رفع کردن است. نافرمانی علاوه بر زن گاهی از سوی مرد نیز می‌باشد.

هرگاه علایم نافرمانی در زن ظاهر شود مانند اینکه غضبناک به صورت مرد نگاه کند یا از نیازهای مرد چشم‌پوشی کند یا رفتارش را تغییر دهد. جایز است که مرد بعد از نصیحت کردن (اگر بی‌فایده بود) در هم‌خوابی از او روی برگرداند،

وصورة الهجران يحول إليها ظهره في الفراش، ولا يجوز له ضربها والحال هذه.

و نحوه روی‌گردانی به این صورت است که در رختخواب به او پشت کند، و جایز نیست در این حالت او را بزند.

أما لو وقع النشوز، وهو الامتناع عن طاعته فيما يجب له، جاز ضربها، ولو بأول مرة. ويقتصر على ما يؤمل معه رجوعها، ما لم يكن مدمياً ولا مبرحاً.

اما اگر نافرمانی محقق شود، و این در صورتی است که اطاعت نکردن از شوهر در چیزی باشد که زن باید اطاعت کند، زدن زن جایز می‌شود، حتی اگر برای مرتبه اول باشد، و در این عمل (زدن) به آن مقدار که انتظار می‌رود به فرمانش بازگردد بسنده کند، تا حدی که باعث خون آمدن نشود و خیلی شدید نباشد.

وإذا ظهر من الزوج النشوز بمنع حقوقها، فلها المطالبة، وللحاكم إلزامه، ولها ترك بعض حقوقها، من قسمة ونفقة، استمالة له. ويحل للزوج قبول ذلك.

اگر نافرمانی از طرف مرد با ادا نکردن حقوق زن ظاهر شد، زن می‌تواند (نزد حاکم) حقش را مطالبه و حاکم می‌تواند مرد را مجبور کند (که حقوق زن را ادا کند). زن می‌تواند بعضی از حقوقش مانند نفقه و حق هم‌خوابی را ترک کند تا دل شوهرش را به دست آورد، و بر شوهر حلال است که آن را قبول کند.

## القول في الشقاق

سوم: شقاق (تنفر دو طرفه)

وهو فعال من الشق، كأن كل واحد منهما في شق، فإن كان النشوز منهما، وخشي الشقاق، بعث الحاكم حكماً من أهل الزوج، وآخر من أهل المرأة، على الأولى. ولو كان من غير أهلها، أو كان أحدهما، جاز أيضاً.

«شقاق» بر وزن «فعال» از ماده «الشق» به معنای «شکافتن و دو تکه شدن» است، گویی هر کدام از زن و شوهر در نیمه‌ای قرار گرفته است؛ پس اگر هر دو طرف نافرمانی کنند و ترس جدا شدن آن دو وجود داشته باشد، حاکم در مرحله اول شخصی را از بستگان مرد و شخصی را از بستگان زن حکم<sup>(12)</sup> قرار می‌دهد، و اگر از بستگان آنها نباشد یا یکی از آنها از بستگان او باشد نیز جایز است.

وبعثهما على سبيل التحكيم، فإن اتفقا على الاصلاح فعلاه، وإن اتفقا على التفريق لم يصح إلا برضا الزوج في الطلاق، ورضا المرأة في البذل إن كان خلعاً.

قرار دادن آن دو برای حکم کردن است (نه وکیل بودن از طرف زن و مرد)؛ پس اگر آن دو بر اصلاح و ادامه زندگی حکم کردند باید آن را انجام دهند، و اگر بر جدایی حکم کردند، در طلاق، رضایت مرد و در خلع، رضایت زن برای بخشش اموال لازم است.

تفريق: لو بعث الحكمان، فغاب الزوجان أو أحدهما، لم يجز الحكم.

نکته: اگر دو حکم را قرار دهند، و زن و شوهر یا یکی از آن دو غایب باشد، آن دو نمی‌توانند حکم کنند.

مسألتان:

دو مسئله:



الأولى: ما يشترطه الحكمان يلزم إن كان سائغاً، وإلا كان لهما نقضه.

اول: عمل به آنچه دو حکم شرط کنند، اگر جایز باشد لازم است، وگرنه می‌توانند به آن عمل نکنند.

الثانية: لا يجوز أن يمنعها شيئاً من حقوقها الواجبة. ولو منعها شيئاً من حقوقها المستحبة، أو أغارها، فبذلت له بدلاً ليخلعها، صح. وليس ذلك إكراهاً.

دوم: بر مرد جایز نیست که بخشی از حقوق (واجب) زنش را سلب کند (تا او را مجبور به خلع کند)، و اگر بخشی از حقوق مستحبش را منع کند یا در آن سخت بگیرد، و در نتیجه آن زن پرداخت (مهریه یا امثال آن) را خلع کند صحیح است و این مجبور کردن محسوب نمی‌شود.